



University of Science and Quranic Knowledge
Shahin Faculty of Quranic Sciences

The Hermeneutical Interpretation (Ta'wil) of Guidance within the Semantic System of the Verse "Hudan lil-Muttaqin"

Hassan Khajavand Salehi ¹ , Javad Faramarzi ²

1. Corresponding author; Ph.D. in Qur'an and Sciences (Management specialization), University of Al-Mustafa (Al-Alamiya), Qom, Iran. h.salehi110@chmail.ir

2. Assistant Professor, University of Quranic Sciences and Islamic Teachings, Amol Faculty of Quranic Sciences, Amol, Iran. javadfaramarzi1353@gmail.com

Abstract

Ta'wil is a significant and pervasive subject within the domain of Quranic exegesis (Tafsir). Given its semantic trajectory and evolution throughout the history of Islamic thought, it has manifested in diverse instances and external referents, contingent upon the understanding and perspective of the interpreter. This study aims to examine and analyze interpretive-hermeneutical theories associated with the phrase "Hudan lil-Muttaqin" in the Holy Quran. It focuses on Shia perspectives to extract various semantic dimensions of guidance and its correlation with concepts such as the Ahl al-Bayt (AS), innate nature (Fitrah), Divine Law (Sharia), and Absolute Guardianship (Wilayah Mutlaqah). The research methodology employs a qualitative, analytical-interpretive approach. Data were gathered through the examination of authoritative Shia exegeses and works related to Shi'i wisdom (Hikmah) and mysticism (Irfan), and were analyzed and interpreted using the content analysis method. The findings indicate that in the interpretation of "Hudan lil-Muttaqin," guidance is not merely cognitive awareness; rather, it is perceived as an ontological connection with the Ahl al-Bayt (AS), a divine success (Tawfiq) for preserving the innate nature (Fitrah) and avoiding doctrinal ambiguities, a spiritual bond with Divine Choice, a process spanning from Fitrah to Sharia, the unity of path and destination, and ultimately, a journey from "al-Sadr" to "al-Wilayah al-Mutlaqah." Furthermore, the guidance of the Holy Quran is examined as an effective ontological reality, ranging from mental signification to ontological realization. Hermeneutical (Ta'wili) theories regarding the interpretation of "Hudan lil-Muttaqin" reveal profound and extensive dimensions of Divine Guidance. They demonstrate that guidance, transcending mere awareness and knowledge, is an evolutionary and spiritual process that propels the believer toward perfection and proximity to God.

Keywords: Guidance, Quranic Exegesis, Ahl al-Bayt (AS), Fitrah (Innate Nature), Sharia (Divine Law), Wilayah (Guardianship), Shia Exegesis, Hermeneutical Theory.

Received: 2025-11-29 ; Received in revised from: 2026-02-23 ; Accepted: 2026-03-16 ; Published online: 2026-03-16

◆ How to cite: Khavajond Salehi,H. and faramarzi,J. (2026). The interpretation of guidance in the semantic system of the verse. (e242019). *Quranic comentations*, (56-75), e242019
doi: 10.22034/qc.2026.562955.1233



تأویل هدایت در نظام معنایی آیه ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾

حسن خواجوند صالحی^۱ (ID)، جواد فرامرزی^۲

۱. دکترای تخصصی قرآن و علوم، (گرایش مدیریت)، دانشگاه جامعه المصطفی ص العالمية، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

h.salehi110@chmail.ir

۲. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی اهل، امل، ایران. javadfaramarzi1353@gmail.com

چکیده

تاویل از موضوعات مهم و فراگیر در حوزه تفسیر است که با توجه به سیر و تطور معنایی آن در طول تاریخ تفکر اسلامی، دارای مصادیق و ما به ازای خارجی گوناگونی بوده است که در ارتباط با فهم و نگرش صاحب تاویل از آن بوده است. این پژوهش در پی بررسی و تحلیل نظریه‌های تفسیری - تأویلی مرتبط با عبارت ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ در قرآن کریم، با تمرکز بر دیدگاه‌های شیعی و استخراج ابعاد مختلف معنایی هدایت و ارتباط آن با مفاهیمی چون اهل بیت (ع)، فطرت، شریعت و ولایت مطلقه است. روش تحقیق با رویکردی کیفی و تحلیلی - تفسیرگرایانه انجام شده است. داده‌ها از طریق بررسی تفاسیر شیعی معتبر و آثار مرتبط با حکمت و عرفان تشیع گردآوری شده و با استفاده از روش تحلیل محتوا، مورد بررسی و تفسیر قرار گرفته‌اند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که در تفسیر ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾، هدایت صرفاً به معنای آگاهی ذهنی نیست، بلکه پیوندی وجودی با اهل بیت (ع)، توفیقی برای حفظ فطرت و دوری از شبهات ایمانی، پیوندی معنوی با انتخاب الهی، فرآیندی از فطرت تا شریعت، وحدت راه و مقصد، و درنهایت سفری از الصدر تا الولاية المطلقة تلقی می‌شود. همچنین، هدایت قرآن کریم به عنوان یک وجودی مؤثر از دلالت ذهنی تا تحقق وجودی بررسی شده است. نظریه‌های تأویلی در تفسیر ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ ابعاد عمیق و گسترده‌ای از هدایت الهی را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که هدایت، فراتر از آگاهی و دانش، یک فرآیند تکاملی و معنوی است که مؤمن را به سوی کمال و قرب الهی سوق می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: هدایت، تفسیر قرآن، اهل بیت (ع)، فطرت، شریعت، ولایت، تفسیر شیعی، نظریه تأویلی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۹/۸ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۲/۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۲۵ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۲/۲۵

♦ استناد به این مقاله: خواجوند صالحی، حسن و فرامرزی، جواد. (۱۴۰۴). تأویل هدایت در نظام معنایی آیه ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾. *مطالعات تأویلی قرآن*. (۷۵-۵۶)، ۲۴۲۰۱۹. doi: 10.22034/qc.2026.562955.1233

۱. طرح مسأله

در نظام معنایی قرآن کریم، آیه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (البقره ۲/۱) به عنوان یکی از بنیادین ترین جنبه های کیمیائی و مبنایی معرفی کننده خود قرآن، جایگاه ویژه ای دارد. این آیه، هدایت را در ارتباط تنگاتنگی با «متقین» معرفی می کند؛ گامی که چالشی مفهومی-تفسیری عمیق را مطرح می سازد: اگر «متقی» کسی است که از شرک و گناه پرهیز کرده و از پیش هدایت یافته محسوب می شود، چگونه خود او مخاطب «هدایت» قرآن قرار می گیرد؟ آیا این امر دچار «تحصیل حاصل» نیست یا این بیان، نشان دهنده سطحی فراتر از هدایت اولیه و در واقع، مرحله ای از رشد معنوی و تحقق ولایت است؟

این پرسش، نه تنها از نظر کلامی و تفسیری اهمیت دارد، بلکه درک صحیح آن، پلی مفهومی میان «تقوی» به مثابه شرط وجودی برای دریافت هدایت و «هدایت» به مثابه فرآیندی تکاملی از کمال یابی انسان فراهم می آورد. ضرورت این پژوهش از این واقعیت نشأت می گیرد که فهم ظاهرگرایانه از آیه، ناتوان در پاسخ به این تناقض ظاهری بوده و تنها با رویکردی تأویلی - که به لایه های باطنی، وجودی و عرفانی متون مقدس توجه دارد - می توان به عمق واقعی این پیوند دست یافت. از این رو، پژوهش حاضر با طرح سؤال اصلی: «تأویل هدایت در نظام معنایی آیه «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» چگونه آن را از وضعیتی ایستا به فرآیندی پویا و تکوینی تبدیل می کند؟» و سؤالات فرعی مرتبط با جایگاه متقی، ماهیت تقوا و نوع رابطه میان تشریع و تکوین، به دنبال پاسخی نظام مند است. فرضیه اصلی این تحقیق آن است که هدایت در این آیه، نه تنها به معنای «ارائة الطريق»، بلکه به معنای «ایصال الی المطلوب» است و «متقین»، کسانی اند که در مسیر سیر وجودی قرار دارند، نه فردی با وضعیت ثابت.

در پیشینه، تفاسیر ظاهرگرا عمدتاً هدایت را در چارچوب «تثبیت وضعیت اولیه» تعبیر کرده اند، درحالی که دیدگاه های تأویلی - به ویژه در جریان های عرفانی، فلسفی و حدیثی شیعه - هدایت را فرآیندی سلسله مراتبی و وجودی دانسته اند. با این وجود، پژوهشی جامع که این جریان های تأویلی را در چارچوب «نظام معنایی» آیه تطبیقی بررسی کند، هنوز جای خالی دارد.

روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی و تأویلی است و داده ها با بازنگری در منابع تفسیری، حدیثی، عرفانی (مانند «تفسیر ملاصدرا» و «بیان السعاده») و فلسفی جمع آوری و تطبیق شده اند. یافته های پژوهش نشان می دهد که آیه «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» نه تنها مقدمه ای بر قرآن، بلکه بازآفرینی فشرده ای از جهان بینی

قرآنی درباره سرنوشت معنوی انسان است؛ جایی که هدایت، تجلی وجودی ولایت الهی و تقوا، شرط درونی دریافت آن محسوب می‌شود. این دیدگاه، ضمن حفظ عمومیت هدایت برای «الناس»، اختصاصی بودن تأثیر تکوینی آن را برای «متقین» توضیح می‌دهد و همچنین، تعارض ظاهری آیات را با تفکیک هدایت «تشریعی» و «تکوینی» حل می‌کند.

این پژوهش باهدف واکاوی نظام معنایی آیه «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»، از روش کیفی تحلیل محتوای تفسیری با رویکرد هرمنوتیک فلسفی-زبانی بهره می‌گیرد. روش‌شناسی تحقیق، مبتنی بر سه‌گام تحلیلی درهم‌تنیده است: نخست، تحلیل معناشناختی ساخت‌گرا با تمرکز بر دو کلیدواژه «هُدًى» و «تقوا» در چارچوب شبکه مفهومی قرآن، که از طریق بررسی ریشه‌های لغوی در منابع معتبر عربی (مانند «مقایس اللغة» ابن فارس)، تحلیل هم‌نشینی و جانشینی واژگان در سیاق آیه، و مطالعه میدان دلالتی این مفاهیم در گفتمان قرآنی انجام می‌شود. دوم، تحلیل هرمنوتیکی متن محور که در آن، فرآیند فهم آیه از طریق دیالکتیک میان جزء (آیه) و کل (سوره و قرآن)، و نیز تعامل میان ذهنیت مفسر (با توجه به آرای انتخابی تفسیرهای میزان، کشاف، والتحریر والتنویر) و عینیت متن صورت می‌پذیرد. سوم، تحلیل گفتمان انتقادی، جهت بررسی روابط قدرت و ایدئولوژی نهفته در گفتمان «هدایت مشروط»، که چگونه این آیه، تقوا را به عنوان «سوژگی فعال» (در مقابل دریافت منفعلانه) در فرآیند هدایت برمی‌سازد. اعتبارسنجی داده‌ها از طریق «ثلیث روشی» (مقایسه یافته‌های زبانی، تفسیری و گفتمانی) و تطبیق با آرای مفسران متأخر انجام می‌شود. این روش ترکیبی، امکان کشف چندلایگی معنایی در نسبت هدایت الهی و تقوای انسانی را فراهم می‌آورد، به‌گونه‌ای که هم به «ساختار عمیق» دلالت‌های قرآنی و هم به «کارکردهای گفتمانی» آن در منظومه اسلامی توجه دارد.

۲. پیشینه تحقیق

آیه «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره / ۲) یکی از مهم‌ترین آیات قرآن کریم است که به نقش هدایت الهی در زندگی انسان‌ها اشاره دارد. در طول تاریخ، مفسران و پژوهشگران مختلفی به تفسیر و بررسی این آیه پرداخته‌اند و ابعاد گوناگونی از مفهوم هدایت را تبیین کرده‌اند. پژوهش حاضر باهدف درک عمیق‌تر از تأویل هدایت در نظام معنایی آیه «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»، به بررسی پیشینه‌های پژوهشی موجود می‌پردازد. تحقیقات پیشین بر مفهوم هدایت در قرآن کریم تأکید فراوانی داشته‌اند. فتحی (۱۳۹۳) در مقاله "بازشناسی مفهوم هدایت در قرآن"، به بررسی ریشه‌های

لغوی و معنایی هدایت پرداخته و آن را به معنای "نمایش راه" و "رهنمایی به سوی حقیقت" تعریف کرده است. سیمپاری و همکاران (۱۳۹۷) نیز در مقاله "معناشناسی «هدایت» با تأکید بر روش‌های آن در قرآن کریم" به روش‌های مختلف هدایت الهی از جمله وحی، عقل، و تجربه اشاره کرده‌اند. نقش متقین در دریافت هدایت الهی نیز موضوعی است که در پژوهش‌های متعددی مورد توجه قرار گرفته است. شیرافکن و قائمی نیا (۱۳۹۵) در مقاله "واکاوی وجه ارتباط هدایت به متقین در نظر مفسران" به بررسی دیدگاه‌های مختلف مفسران در مورد رابطه تقوا و هدایت پرداخته‌اند. این پژوهشگران استدلال می‌کنند که تقوا به عنوان یک شرط لازم برای دریافت هدایت، انسان را در مسیر صحیح قرار می‌دهد. برخی از پژوهشگران به سطوح مختلف فهم مخاطبان و میزان بهره‌مندی آنان از هدایت‌های قرآنی توجه داشته‌اند. نجیبی (۱۴۰۲) در مقاله "جستاری در لایه‌های معرفتی قرآن، سطوح فهم مخاطبان و میزان بهره‌مندی آنان از هدایت‌های قرآنی بر اساس آیات و روایات" به این نکته اشاره می‌کند که فهم صحیح آیات قرآنی نیازمند درک لایه‌های مختلف معنایی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های عقلانی و قلبی است.

با وجود پژوهش‌های ارزشمندی که در حوزه هدایت انجام شده، هنوز جای کار برای بررسی عمیق‌تر تأویل هدایت در نظام معنایی آیه هدی للمتقین وجود دارد. تحقیق حاضر با تمرکز بر تحلیل دقیق آیات مرتبط با آیه هدی للمتقین و بررسی تطبیقی دیدگاه‌های مفسرین مختلف، به دنبال ارائه یک تفسیر نوآورانه و جامع از این آیه خواهد بود. این پژوهش با بهره‌گیری از روش‌شناسی کیفی و تحلیلی-تفسیرگرایانه، تلاش می‌کند تا شکاف‌های موجود در پژوهش‌های پیشین را پر کند و به درک بهتری از نقش هدایت الهی در زندگی انسان‌ها دست یابد. این تحقیق می‌تواند به درک عمیق‌تر از هدایت قرآنی کمک کند و زمینه‌ساز مطالعات گسترده‌تری در حوزه تأویل باشد. به طور کلی، تحقیق حاضر با ترکیب رویکردهای سنتی و مدرن، به دنبال ارائه یک تحلیل جامع و نوآورانه از مفهوم «هدی للمتقین» است که می‌تواند به عنوان مرجعی برای پژوهش‌های آینده در این زمینه مورد استفاده قرار گیرد.

۳. تحلیل سطوح چندبعدی هدایت قرآنی در آیه «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»

مفهوم هدایت در آیه «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» نظامی چند سطحی را شکل می‌دهد که از مبانی وجودی آغاز و تا تجلیات عملی امتداد می‌یابد.

ارتباط با سایر مؤلفه‌ها	تعریف عملیاتی	مؤلفه کلیدی	سطح مدل
شرط لازم برای دریافت هدایت تکوینی؛ پل ارتباطی با اهل بیت (ع)	حفظ فطرت اولیه از آلودگی شرک و شبهات؛ پرهیز از گناه + پذیرش ولایت	تقوا (شرط وجودی)	لایه پایه
اتصال تقوا (پایه) به تجلی نهایی (قُلّه)	فرآیند سلسله‌مراتبی: • وجودی: الصدر → القلب → الروح • معرفتی: دلالت ذهنی → شهود وجودی → تحقق ولایت	سیر تکاملی	لایه میانی
تجلی انتخاب الهی؛ شرط تحقق ولایت مطلقه	• وظیفه دو گانه: منذر (بیدارکننده) + هادی (رساننده) • تأویل گر وجودی هدایت	اهل بیت (ع) (مرکز گردش)	لایه محوری
نتیجه نهایی سیر معنوی؛ تحقق هدایت به مثابه وجود مؤثر	• تشریع: هُدًى لِلنَّاسِ (عمومیت برای تکمیل حجت) • تکوین: هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (اثر وجودی اختصاصی) • وحدت: تبدیل «ارائه الطریق» به «ایصال الی المطلوب»	وحدت تشریع و تکوین	لایه نهایی

جدول شماره ۱

۳-۱. ابعاد وجودی هدایت در نسبت با اهل بیت (ع)

یکی از کاربردهای «تأویل» که از روایات به دست می‌آید، عبارت است از تحقق مصادیق لفظ قرآنی در آینده. بر این اساس، قرآن کریم مجموعه‌ای از حقایق کلی را ارائه می‌دهد که برخی از مصادیق آن در عصر نزول و برخی دیگر پس از آن ظهور یافته‌اند. استخراج این مصادیق پنهان، نوعی «تأویل» محسوب می‌شود. امام صادق (ع) در این باره فرموده‌اند: «بُرُوزَ قُرْآنٍ تَنْزِيلُهُ وَ فِي جَوْفِهِ تَأْوِيلُهُ؛ بَعْضُ تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ قَدْ مَضَى وَ بَعْضُهُ لَمْ يَأْتِ بَعْدُ، وَ الْقُرْآنُ كَالشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ يَجْرِيَانِ» (صفار، ۱۴۳۱ ه. ق: ۱/ ۱۹۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ه. ق: ۲۳/ ۱۹۷). این روایت نشان می‌دهد که قرآن، علاوه بر معنای ظاهری و تاریخی خود (تنزیل)، دارای معنای باطنی و حقایقی است که در طول زمان تحقق می‌یابند (تأویل). مهم این است که «تأویل» در این چارچوب، صرفاً به معنای تطبیق ظاهری آیه بر

واقعهای خاص (جری) نیست، بلکه مستلزم آشکارسازی مراد ذاتی و وجودی متن است که تنها با واسطه اهل بیت (ع) قابل دسترسی است.

در این چارچوب، مفهوم «هُدَى لِّلْمُتَّقِينَ» در آیه اول سوره بقره، از منظر تفاسیر روایی - به ویژه در منابع شیعه - دارای ابعاد باطنی و اختصاصی عمیقی است که فراتر از معنای ظاهری «راهنمایی برای کسانی که از خدا می ترسند» قرار می گیرد. در این تفاسیر، واژه «المتقین» از حالت عمومی خارج شده و به جامعه خاصی از مؤمنان مرتبط می شود. روایات منسوب به ائمه اهل بیت (ع) به وضوح این دیدگاه را تأیید می کنند. بحرانی در «البرهان»، سه نسخه از یک روایت را در تفسیر این آیه نقل می کند که همگی «المتقین» را با «شیعه» و به طور خاص «شیعه علی (ع)» هم ارز می دانند. در نسخه نخست، «هُدَى لِّلْمُتَّقِينَ» به صورت «بَيَانٌ لِشِيعَتِنَا» تفسیر شده است (بحرانی، ۱۴۱۵ ه ق، ج ۱: ۱۲۳). نسخه دوم، هم ارزی مستقیم «الْمُتَّقُونَ» و «شِيعَتِنَا» را بیان می کند (همان منبع)، و نسخه سوم این هم ارزی را دقیق تر کرده و می فرماید: «الْمُتَّقُونَ: شِيعَةُ عَلِيٍّ (عليه السلام)» (بحرانی، ۱۴۱۵ ه ق: ۱/ ۱۲۴). این روایات نشان می دهند که در نگاه اهل بیت (ع)، ویژگی واقعی «تقوا» در پیروی از امامت است و جامعه حقیقی «متقین»، همان «شیعه» امام علی (ع) هستند. این دیدگاه، آیه را از یک بیان عمومی به یک اشاره اختصاصی به جامعه اهل بیت و پیروانشان تبدیل می کند.

این رویکرد، از آن جهت «تأویل» محسوب می شود که مراد ذاتی آیه را - نه صرفاً یک مصداق تاریخی - آشکار می سازد. در «جری»، آیه بر یک واقعه یا گروه خارجی تطبیق داده می شود، در حالی که در «تأویل»، همان آیه به عنوان بیانی از یک حقیقت دائمی و وجودی خوانده می شود که تحقق آن در هر عصر، مرهون حضور اهل بیت (ع) و پیروانشان است. به همین دلیل، امام حسن عسکری (ع) «المتقین» را کسانی می داند که «يَتَّقُونَ الْمَوْبِقَاتِ... و هم از شیعه محمد و علی (عليهما السلام)» هستند که «إِنَّهُمْ اتَّقَوْا أَنْوَاعَ الْكُفْرِ... وإظهار أسرار الله» را پرهیز کرده اند (مجلسی، ۱۴۰۳ ه ق: ۸۹ / ۳۷۷). این توصیف، تقوا را به عنوان شرایطی وجودی - عرفانی معرفی می کند که تنها در چارچوب ولایت تحقق می یابد.

در منابع اهل سنت نیز، هرچند با آن وضوح و عمق روایات شیعه نیست، اشاراتی به این تفسیر باطنی دیده می شود. جلال الدین سیوطی در «الدر المنثور» روایتی نقل می کند که «هُدَى» را «نور» و «لِلْمُتَّقِينَ» را «هم المؤمنون» تفسیر می کند (سیوطی، ۱۴۲۴ ه ق: ۱/ ۲۴). این تفسیر، هدایت را فراتر از یک راهنمایی عملی،

به عنوان نوری وجودی برای «مؤمنان» خاص معرفی می‌کند که در چارچوب شیعه، همان شیعه اهل بیت (ع) هستند. روایت دیگری از سیوطی نیز می‌فرماید: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ قَالَ لِّلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَتَّقُونَ الشَّرَّكَ وَيَعْمَلُونَ بَطَاعَتِي» (سیوطی، ۱۴۲۴ هـ ق: ۲۴/۱)، که بر ارتباط «تقوا» با ایمان و طاعت تأکید دارد؛ اما در تفاسیر شیعه، این مفهوم عملی، به طور خاص با پیروی از اهل بیت (ع) پیوند خورده است.

بنابراین، تفسیر مذکور نه صرفاً «تطبیق» یک آیه بر یک گروه تاریخی، بلکه آشکارسازی بعد وجودی و ولایی هدایت قرآنی است. این هدایت، در ذات خود، با جامعه‌ای مرتبط است که «تقوا» را به معنای پذیرش حقیقت امامت تحقق داده‌اند. از این رو، این تفسیر در چارچوب «تأویل» قرار می‌گیرد، زیرا مراد پنهان متن را - که ذاتاً با حقیقت ولایت پیوند خورده است - برمی‌آورد، نه اینکه صرفاً یک مصداق ظاهری بر آن تحمیل شود. این رویکرد، هم به عنوان اثبات امامت و هم به عنوان تشخیص جامعه حقیقی مؤمنان، در چارچوب آموزه‌های اهل بیت (ع) شکل گرفته و نشان‌دهنده تلاشی برای دستیابی به لایه‌های باطنی متون مقدس است که تنها با واسطه اهل الذکر (اهل بیت علیهم السلام) ممکن است.

۳-۲. کارکرد توفیقی هدایت در صیانت فطرت

در چارچوب تأویلی کارکرد توفیقی هدایت در صیانت فطرت، تقوا ریشه در پاک نگه داشتن فطرت اولیه و اجتناب از هرگونه شرک دارد؛ به گونه‌ای که هدایت قرآنی در این منظر، فراتر از یک راهنمایی اخلاقی، به مثابه فیض وجودی برای احیای فطرت در نظر گرفته می‌شود. این چارچوب در منابع تفسیری با تأکیدات متفاوتی بازتاب یافته و سه دیدگاه برجسته در تبیین رابطه میان تقوا، فطرت و هدایت قرآنی قابل استخراج است. نخست، صاحب تفسیر «کشف الاسرار و عده الابرار» در تحلیل واژه «هدی» دو بُعد اصلی را تبیین می‌کند: بُعد دعایی که به معنای نداء و دعوت الهی است - همان گونه که در آیه «وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (شوری: ۵۲) و «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (قصص: ۵۶) منعکس شده - و بُعد توفیقی که به معنای عطای موفقیت معنوی و نصرت الهی به کسانی است که از طریق تقوا و پرهیزگاری، به ویژه از شرک، در مسیر حق حرکت می‌کنند. از دیدگاه ایشان، عبارت (لِّلْمُتَّقِينَ) به مؤمنانی اشاره دارد که تقوایشان ریشه در اجتناب از شرک و تمسک به یکتاپرستی دارد؛ به طوری که مفهوم «اتقی» هشدار می‌دهد که انسان را از گناهان باز می‌دارد و جامعیت تقوی به مثابه فرمانی الهی برای تحقق عدالت و احسان، از طریق

پاک سازی روح از آلودگی های معنوی، تفسیر می شود (میبیدی، ۱۳۷۱: ۴۴/۱). این دیدگاه در آیاتی چون «وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ (نساء / ۱۳۱)، (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ)» (نساء / ۱)، و «إِنْ أُولَآئِيئُهُ إِلَّا الْمُتَفُونَ» (انفال / ۳۴) نیز تأیید می شود.

دیدگاه دوم متعلق به صاحب تفسیر «أنوار القرآن و أسرار الفرقان» است که «متقی» را فردی می داند که از طریق اتقاء به بینشی از تقوای درونی دست یافته، اما هرگز تراکم تقوای خود را مبنای نجات مطلق قرار نمی دهد؛ چراکه رهایی حقیقی تنها نتیجه فضل مولیه (لطف الهی) است (قاری، ۲۰۱۳: م ۳۳/۱). در این چارچوب، تقوا ابزاری برای شستشوی روح از تاریکی های جهل و گناه محسوب می شود، درحالی که دستیابی به حقایق وصل الهی و بروز نور عقل و بینایی معنوی، صرفاً حاصل فیوضت الهی است. متقی در این نگاه، باوجود آگاهی از تقوای درونی، درمی یابد که تمام تلاش های انسانی هرچند چراغ راهنمایی باشند، تنها وسیله ای برای دستیابی به نعمت هدایت و وحدانیت خداوند محسوب می شوند؛ و آنچه او را به عنوان تقوا دریافت می کند، حجتی محکم بر یکتاپرستی است که از اصل پرهیز از شرک سرچشمه می گیرد و ارتباطش با وحدانیت خداوند از طریق درک این واقعیت استوار می شود که تنها فیض الهی می تواند انسان را از تاریکی های وجودی به سوی نور بصیرت و وحدت مطلق هدایت کند.

سومین دیدگاه متعلق به تفسیر ابن عربی است که «متقون» را به افرادی تفسیر می کند که بر فطرت اولیه و ذاتی خود پایدار مانده اند؛ یعنی با حفظ طبیعت پاک درونی از طریق ایمان و عقلانیت، از وسوسه های شرک و شک - که زمینه ساز کدورت قلب و آلودگی روح است - در امان مانده و نور ذاتی خود را صیانت کرده اند. در این چارچوب توحیدی، تقوا پایه و مقدمه ایمان شمرده می شود؛ چراکه تنها از مسیر پاک سازی ذاتی و دوری از گناهان، به ویژه شرک، انسان می تواند به حقیقت وحدانیت خداوند دست یابد. همچنین، تقوا دارای مراتب و درجاتی است که در مسیر رشد معنوی فرد ظهور می یابد؛ به نحوی که حفظ فطرت اصلی و اجتناب از هرگونه شبهه، زمینه ساز ورود به مراحل بالاتر ایمان و تحقق رابطه عمیق تر با خداوند است (ابن عربی، ۱۴۲۲ ه ق: ۱۱/۱). در این تفسیر، صیانت از اصالت فطری تنها عملی ظاهری نیست، بلکه ثمره تعمیق اتصال به حقیقت الهی، آگاهی درونی و تجربه نور معرفت است؛ به گونه ای که متقیان با محافظت از نور درونی و اصالت ذاتی، در مسیر تحقق وحدانیت و اقتدار معرفت، همواره بر صراط مستقیم باقی می مانند.

۳-۳. انتخاب الهی به عنوان بُعدی از هدایت

این دیدگاه با استناد به تفاسیر عرفانی-تأویلی، هدایت قرآن را نه به عنوان یک رهنمود کلی، بلکه به مثابه اثری ذاتی از ارتباط معنوی متقی با حق می داند؛ تفسیری که در منابعی مانند «أنوار القرآن» و «أسرار الفرقان» با تأکید بر تقابل اثر قرآن در اهل ولایت و اهل غفلت، مطرح شده است. در این دیدگاه عبارت «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» نه به معنای هدایت عمومی است، بلکه به کسانی اختصاص می یابد که خداوند تقوا را برایشان اراده کرده باشد؛ یعنی هدایت، پیوندی عمیق با انتخاب الهی دارد و تنها به کسانی تعلّق می گیرد که به واسطه آن انتخاب، به اخلاص خالص دعوت شده اند. این اخلاص، چیزی فراتر از ریاضت ظاهری است؛ بلکه عبارت است از «خلاصه عما سواه»، یعنی رهایی کامل ذات از هر چیزی جز خدا. چنین افرادی، به حق، متقی اند؛ و قرآن، تنها برای آنان «هدایت» است. این هدایت، ذاتاً دوگانه اثر می کند، نه به خاطر تغییر در ذات قرآن، بلکه به خاطر تفاوت ذات دریافت کنندگان: برای اولیاء - کسانی که به سوی خدا رهایی یافته اند - قرآن شفا و دواست؛ برای اعداء - کسانی که در حجاب غیر خدا باقی مانده اند - همان قرآن، شقاوت و بلا می شود. این تقابل، با مثال رود نیل تبیین می شود: همان آب، در نظر محبوبان، زندگی بخش است و در دید محجوبان، خونِ هلاکت آور. از این منظر، عبارت «هُدًى لِّلنَّاسِ» (البقره / ۱۸۵) نباید مانعی برای درک خصوصیت حقیقی هدایت شود؛ چراکه این اطلاق، تنها برای «استثناس» است، نه برای اثبات هدایت واقعی همه. منظور از آن، این است که قرآن به صورت کلی مطرح شود تا بر کسانی که از محجّه حق لغزیده اند، حجت تمام شود؛ یعنی نتوانند بگویند راهنمایی برایشان نبوده است. پس عمومیت ظاهری «لِّلنَّاسِ»، در خدمت تکمیل حجت است، نه نفی اختصاص هدایت به متقی حقیقی (قاری، ۲۰۱۳ م: ۳۳/۱).

۳-۴. وحدت مسیر و مقصد در هدایت الهی

در اندیشه آیت الله جوادی آملی، هدایت قرآنی بر مبنای تأویل به مثابه کشف لایه های معنایی باطنی وحی، تفسیر می شود. ایشان با عبور از ظواهر نص، به رابطه عمیق میان هدایت تشریعی و تکوینی به مثابه دو بُعد جدایی ناپذیر از یک حقیقت واحد می پردازد. این رهیافت، هوشمندانه از تأویل به مثابه روشی متافیزیکی در فهم قرآن بهره می برد، به گونه ای که میان «ارائة الطريق» و «ایصال الی المطلوب» نه تمایز انفکاک، بلکه ارتباط طولی و سلسله مراتبی برقرار می کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۶۷/۲).

از منظر تأویلی، هدایت تشریعی «هُدًى لِلنَّاسِ» صرفاً بیان قواعد فقهی و اخلاقی نیست، بلکه تجلی اراده الهی در هدایت عمومی بشر است. آیت الله جوادی با رویکردی کلامی-عرفانی، این بُعد را «نورانیت تشریع» می خواند که در پرتو عقل و وحی، امکان خروج از ظلمت جهل را فراهم می آورد (همان، ۱۶۸). تأویل در اینجا به معنای عبور از الفاظ به مقاصد الهی است؛ به این معنا که آیات الاحکام و اخلاق، تنها ابزارهای ظاهری برای نیل به تعالی باطنی اند.

در مرتبه بالاتر، هدایت تکوینی «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» با تأویلی وجود شناسانه تحلیل می شود. اینجا، تأویل به معنای تبدیل «هدایت مفاهیم» به «هدایت موجودات» است؛ یعنی خداوند نه تنها راه را نشان می دهد، بلکه با تصرف تکوینی، متقین را به مقصد می رساند. این فرآیند، مبتنی بر نظریه فیض الهی است که در آن، تقوا به مثابه شرط وجودی دریافت هدایت، جایگاه محوری دارد. به تعبیر ایشان، مُتَّقِین کسانی اند که نفس آنان در سایه تربیت قرآنی، تأویل وجودی یافته و به «انسان کامل» تبدیل شده اند (جوادی آملی، ۲: ۱۳۸۸ / ۱۷۰).

۳-۵. تحول معرفتی-ولایی در مسیر هدایت

در این دیدگاه تأویلی، هدایت قرآنی فراتر از معنای سطحی «نشان دادن راه» تلقی می شود و به مثابه فرآیندی وجودی در نظر گرفته می شود که از بیداری از گمراهی نفسانی (انذار) آغاز شده و با تحقق تقوا، انسان را در مسیر سیر به سوی کمال حقیقی - از درجه ولایت تا رسالت مطلقه - همراهی می کند. در این چارچوب، مفهوم «الهدایة» دارای دو سطح ظاهری و باطنی است که هر دو در چارچوب واحد «کمال انسان» جمع می شوند (سلطان علیشاه، ۱۳۶۷: ۱: ۴۵).

سطح نخست، همان کاربرد عمومی لفظ «هُدًى» در زبان عربی است؛ یعنی «إِرَاءَةُ الطَّرِيقِ» (نشان دادن راه)، صرفنظر از رسیدن به مقصد، فاعل هدایت (خدا یا بشر) و ادات تعدیت آن (به خود فعل، با «لَام» یا با «إِلَى»). این سطح، معنای زبانی عام را پوشش داده و در خدمت کاربردهای متعدد آن در سخن عرب قرار می گیرد. سطح دوم، هدایتی تخصصی تر و عمیق تر است که زمانی محقق می شود که «هدایت» به خدا نسبت داده شود و «الْمُهْدَى إِلَيْهِ» در عبارت ذکر نگردد؛ یعنی هدایت به صورت مطلق و غیرمشخص به چیزی منسوب شود. در این حالت، مراد هدایت به راه کمال حقیقی انسان است، نه صرفاً نشان دادن راهی موقت یا جزئی. در پایان، قاعده کلیدی مطرح می شود که «الهدایة من الله لَا تَتَعَلَّقُ إِلَّا بِمَنْ أُنْذِرَ وَاتَّقَى»؛ یعنی هدایت الهی به معنای کمال طلبی حقیقی، منوط به دو شرط است: انذار شدن (بیدار شدن از گمراهی اولیه) و تقوا (ترس

از بازگشت به آن گمراهی و چسبیدن به راه حق). ازاین رو، هرگاه لفظ «هُدًى» در این چارچوب بیاید - چه به صورت مطلق و چه مقید به عبارت «لِّلْمُتَّقِينَ» - معنای آن یکی است: هدایت به راهی که به کمال حقیقی انسان از ولایت تا رسالت مطلقه منتهی می شود (سلطان علیشاه، ۱۳۶۷: ۴۵/۱).

بنابراین، تخصیص هدایت به خداوند در غیابِ «المُهْدَى إِلَيْهِ»، لفظ را از حیطة کاربرد زبانی عام «إِرَاءَةُ الطَّرِيقِ» خارج کرده و آن را در چارچوبی وجودی بازتعریف می نماید. این بازتعریف، دولایه معرفتی (آغازشده با «انذار»؛ بیداری از جهل اولیه درباره جوهره کمال) و ولایی (تثبیت شده با «تقوا» و سوق دهنده از «الصِّدْر» به سوی «الولاية المطلقة») را در فرآیند هدایت آشکار می سازد. قاعده «الهداية من الله لا تتعلق إلا بمن أُنذر و اتقى» محور تأویلی این دیدگاه را تشکیل می دهد؛ بدین معنا که هدایت الهی - به معنای رسیدن به کمال حقیقی - مشروط به تحول معرفتی (انذار) و تحقق ولایی (تقوا) است. از این منظر، هرگاه «هُدًى» در قرآن به صورت مطلق یا با قید «لِّلْمُتَّقِينَ» بیاید، در چارچوبی تأویلی یکپارچه قرار می گیرد که در آن، هدایت نه صرفاً نشان دادن راه و انتقال اطلاعات، بلکه فرآیندی وجودی است که معرفت بیدار شده را از طریق همراهی ولایتی به کمال - از ولایت تا رسالت مطلقه - پیوند می زند.

۳-۶. هدایت به مثابه فرآیندی از فطرت تا شریعت

علامه طباطبایی با بازخوانی آیه «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»، هدایت قرآنی را نه به مثابه ی ویژگی ای ایستا و درجه ای از ایمان، بلکه به عنوان فرآیندی پویا و صعودی تبیین می نماید که دو گذار وجودی را در بر می گیرد: گذار از فطرت به عقل و گذار از عقل به شریعت. در این دیدگاه، «متقی» صرفاً عنوانی برای گروه خاصی از مؤمنان نیست، بلکه نمادی از هر انسانی است که - با پذیرش توحید مطابق فطرت - وارد جریان پیوسته ی هدایت الهی می شود؛ جریانی که تمام مراتب ایمان را در بر گرفته و هدایت را به مثابه ی ذات قرآن - نه صرفاً ویژگی مخاطب - می آفریند (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۴۳/۱).

ایشان تقوا را در دو مقطع وجودی تفکیک می کنند: نخست، «تقوای عقلی» که از رجوع به فطرت و عمل مطابق دستورات عقل حاصل می شود - شامل صفاتی چون راستی، عدالت، وفاداری به امانت و انفاق - حتی اگر فرد از شریعت اسلام آگاه نباشد؛ و دوم، «تقوای شرعی» که با جذب انسان دارای تقوای عقلی به سوی شریعت و تحقق احکامی چون نماز، روزه و حج کامل می گردد. این تفکیک، خود هدایت را از حیطة صرف انتقال اطلاعات خارج کرده و آن را به فرآیندی

وجودی تأویل می‌نماید که از ذات انسان (فطرت) آغاز شده و در تحقق کامل از طریق شریعت تکامل می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۴۴/۱). در قرائت تأویلی علامه طباطبایی، هدایت قرآنی در آیه «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲) نه مفاهیمی ساده‌انگارانه، بلکه نظامی پویا و روشمند برای تکامل معرفت دینی ترسیم می‌کند. طبق این دیدگاه، متقی به مثابه سوژه این هدایت، در فرآیندی دو مرحله‌ای از «تقوای فطری-عقلانی»، شامل ارزش‌های اخلاقی جهانشمول (نظیر عدالت و امانتداری) به «تقوای شرعی» که حاکی از تعبد به فرامین تشریعی اسلام (مانند احکام عبادی) است، گذار می‌کند.

مبتنی بر تحلیل هرمنوتیکی میزان، قرآن در این خوانش صرفاً رسانه انتقال محتوا نیست، بلکه کنشگر فعالی است که با قابلیت ذاتی خود، فطرت انسانی را ابتدا به سمت تعقل سوق داده و سپس با جذابیت تشریعی، آن را به عرصه تعبد هدایت می‌کند. این نگاه، تعارض ظاهری بین عمومیت هدایت قرآنی و اختصاص آن به متقین را با تفکیک میان «هدایت تکوینی» (که به مثابه امکان عام برای همه انسان‌هاست) و «هدایت تشریعی» (که مشروط به تحقق مراتب تقوا در وجود آدمی است) مرتفع می‌سازد.

نوآوری این تفسیر در آن است که هدایت را از حصرگرایی گزاره‌محور خارج کرده و به فرآیندی وجودشناختی تبدیل می‌کند که در آن قرآن نه تنها راهنما، بلکه فاعل مؤثر در تکامل معنوی انسان است. این دریافت، همخوان با رویکردهای پدیدارشناختی به متون دینی، نشان می‌دهد که «متقین» در این آیه نه گروهی خاص، بلکه هر انسانی است که ظرفیت این سیر تکاملی را در خود محقق ساخته است.

۳-۷. تجلیات عملی هدایت قرآنی

ملاصدرا با صراحت، هدایت قرآنی و سیره پیامبر (صلی الله) را نه به مثابه‌ی «دلالة بر حقیقت»، بلکه همان چیزی می‌داند که به وسیله‌اش اهتداء محقق می‌شود؛ یعنی هدایتی که خود فرآیند رسیدن به حقیقت را تحقق می‌بخشد. این دیدگاه، پایه‌ای نظری برای تأویل وجودی هدایت فراهم می‌آورد؛ تأویلی که معنا را از حیطه ظاهر زبانی و ارتباط اشارتی (دالت) خارج کرده و به سوی ویژگی‌های ذاتی و وجودی نص می‌کشاند. بر این اساس، قرآن تنها «راهنما» نیست، بلکه خود هدایت حقیقی است؛ همان‌گونه که خورشید در ذات، نورافشان است، حتی اگر برخی به سبب ذات نابینایی از آن بهره‌ای نبرند.

در این چارچوب، آیاتی چون «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ» (القصص ۵۶) یا «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ» (فصلت: ۱۷)، نه برای نفی عموم

هدایت قرآنی، بلکه برای تبیین شرط مندی اثربخشی آن به استعداد وجودی گیرنده به کار می‌روند. هدایت ذاتاً مؤثر است، اما تحقق آن در وجود انسان، محتاج به پذیرش وجودی، پاکی باطن و تحقق مشیت الهی است؛ امری که هدایت را از «رابطه‌ای خارجی» به «فرآیندی وجودی-دریافتی» تبدیل می‌کند. این نگاه در آیه «وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (الاسراء: ۸۲) به وضوح تجلی می‌یابد؛ جایی که قرآن مانند دارویی ذاتاً شفا بخش توصیف می‌شود که تأثیر آن منوط به وضعیت سلامت وجودی گیرنده است.

در نتیجه، تأویل ملاصدرا، واژه «هدایت» را از چهارچوب معنای زبانی «راهنمایی» خارج کرده و آن را به عنوان وجودی مؤثر و فاعلی در ذات قرآن درک می‌نماید؛ گمراهی را نه خاصیتی از ذات قرآن، بلکه عارضه‌ای ناشی از ساختار وجودی گیرنده می‌داند؛ همان‌گونه که تاریکی ناشی از ذات خورشید نیست، بلکه نتیجه‌ی برخورد نور با ذات نابینا است. این رویکرد، ضمن وفاداری به ظواهر آیات، هدایت قرآنی را از سطح «دلالة محضة» به سطح «وجود مؤثر» ارتقا داده و پاسخی تبیینی به چالش‌ظاهری «عموم هدایت در قرآن در مقابل تبعیض در اثرگذاری آن» ارائه می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که میان عدالت الهی در ارائه هدایت و اختیار انسان در پذیرش یا رفض آن، هماهنگی نظری پدید می‌آورد (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۳۲).

۴. بحث و تحلیل

این پژوهش با تلفیق سه جریان تفسیری حدیثی، عرفانی و فلسفی-وجودی در تأویل آیه «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»، چارچوبی تحلیلی چهارلایه را ارائه می‌دهد که در پژوهش‌های پیشین به صورت سامان یافته مطرح نشده است. در این مدل، هدایت از وضعیتی ایستا (ارشاد ذهنی) به فرآیندی سلسله‌مراتبی و وجودی تبدیل می‌شود که چهار مؤلفه کلیدی را در هم می‌آمیزد: (۱) تقوا به مثابه شرط وجودی پیوند با اهل بیت (ع)، (۲) سیر تکاملی از الصدر تا الولاية المطلقة، (۳) اهل بیت (ع) به مثابه تأویل گر وجودی هدایت، و (۴) وحدت تشریع و تکوین در تحقق ولایت مطلقه. این چارچوب، ضمن حل تعارض ظاهری میان عمومیت هدایت (هُدًى لِلنَّاسِ) و اختصاص آن به متقین، پاسخی نظری به چالش «تحصیل حاصل» در تفسیر آیه ارائه می‌دهد و هدایت را از دلالت ذهنی به وجود مؤثر ارتقا می‌بخشد.

یافته‌ها نشان می‌دهد که دیدگاه‌های تأویلی شیعه، باوجود تنوع در بیان، در محور «وحدت تشریع و تکوین» همگرا می‌شوند؛ امری که در پژوهش‌های

پیشین به صورت سامانمند بررسی نشده است.

در تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های تأویلی شیعه، سه جریان حدیثی، عرفانی و فلسفی-وجودی، با وجود تفاوت در زبان و منشأ معرفتی، در سه محور کلیدی همگرایی نشان می‌دهند که زمینه‌ساز تحلیل تلفیقی نوآورانه می‌شود. در بُعد ماهیت هدایت، جریان حدیثی (بحرانی، مجلسی) هدایت را تحقق مصداقی در اهل بیت (ع) می‌داند؛ جریان عرفانی (سلطان علی‌شان، ابن عربی) آن را فرآیند سیر وجودی از انذار تا ولایت تفسیر می‌کند؛ و جریان فلسفی-وجودی (ملاصدرا، جوادی آملی) هدایت را وجود مؤثر فراتر از دلالت ذهنی می‌پندارد. تحلیل تلفیقی نشان می‌دهد که این سه دیدگاه، در واقع سه لایه از یک حقیقت واحد را باز می‌کنند: هدایت، نه صرفاً «ارائه راه»، بلکه فرآیندی سلسله‌مراتبی است که از دلالت ذهنی آغاز شده و در تحقق وجودی ولایت مطلقه خاتمه می‌یابد. در بُعد جایگاه تقوا، دیدگاه حدیثی تقوا را شرط پذیرش ولایت، دیدگاه عرفانی آن را شرط بیداری از غفلت و دیدگاه فلسفی-وجودی تقوا را شرط وجودی برای دریافت فیض الهی می‌داند؛ تحلیل تلفیقی این سه رویکرد را در مفهومی یکپارچه جمع می‌کند: تقوا به مثابه پل ارتباطی میان فطرت اولیه و شریعت تکامل یافته، شرطی وجودی است که بدون آن، هدایت از حیطه دلالت ذهنی خارج نمی‌شود. در نهایت، در بُعد رابطه تشریع و تکوین، جریان حدیثی تفکیک ظاهری میان دو سطح را برای تکمیل حجت ضروری می‌داند؛ جریان عرفانی وحدت را در مقصد نهایی (ولایت) می‌یابد؛ و جریان فلسفی-وجودی تکوین را تجلی اراده الهی در دو سطح می‌داند. تحلیل تلفیقی این سه دیدگاه، وحدت تشریع و تکوین را در چارچوب «تبدیل ارائه راه به ایصال به مقصد» بازتعریف می‌کند: تشریع (هُدًی لِلنَّاسِ) عمومیتی برای تکمیل حجت دارد، در حالی که تکوین (هُدًی لِلْمُتَّقِينَ) اثر وجودی اختصاصی است که تنها در وجود متقی - که با اهل بیت (ع) پیوند وجودی برقرار کرده - تحقق می‌یابد. این تحلیل تلفیقی، ضمن حل تعارض ظاهری میان عمومیت و اختصاص هدایت، پاسخی نظری به چالش «تحصیل حاصل» در تفسیر آیه ارائه می‌دهد و هدایت را از مفهومی ایستا به فرآیندی پویا و تکاملی تبدیل می‌کند.

کارکرد این الگو در سه حوزه قابل استناد است: الف) کارکرد تفسیری: امکان به‌کارگیری چارچوب چهارلایه (تقوا به مثابه شرط وجودی، سیر از الصدر تا الولاية المطلقة، اهل بیت (ع) به مثابه تأویل‌گر وجودی، و وحدت تشریع و تکوین) در تأویل آیات مشابه مانند «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» و «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»؛

ب) کارکرد آموزشی: ارائه مدلی استاندارد برای آموزش تفسیر تأویلی که گسست میان جریان‌های مختلف تفسیری را کاهش داده و به جای رقابت، هم‌افزایی معرفتی را ترویج می‌دهد؛ ج) کارکرد نظری-کلامی: تقویت بنیان‌های فلسفی ولایت از طریق اثبات اینکه ولایت مطلقه، نه صرفاً جایگاهی تشریعی، بلکه تحقق وجودی هدایت الهی در عالم تکوین است که در وجود اهل بیت (ع) مجسّد شده و از طریق پیوند وجودی با ایشان، به متقی نیز عطا می‌گردد. این خروجی‌ها، چارچوب حاضر را از صرفاً تحلیلی نظری به ابزاری کارآمد برای تولید معرفت تفسیری تبدیل می‌کند که ضمن پاسخ به چالش‌های کلاسیک تفسیر، زمینه‌ساز گسترش پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه علوم قرآنی می‌شود.

جدول تحلیل سطوح چندبعدی هدایت				
تحلیل تلفیقی نویسنده	دیدگاه فلسفی- وجودی (ملاصدرا، جوادی آملی)	دیدگاه عرفانی (سلطان علی‌شان، ابن عربی)	دیدگاه حدیثی (بحرانی، مجلسی)	معیار تحلیل
هدایت به مثابه فرآیندی سلسله‌مراتبی از تشریع به تکوین	وجود مؤثر فراتر از دلالت ذهنی	فرآیند سیر وجودی از انذار تا ولایت	تحقق مصداقی در اهل بیت (ع)	ماهیت هدایت
تقوا به مثابه پل ارتباطی میان فطرت و شریعت	شرط وجودی برای دریافت فیض الهی	شرط بیداری از غفلت و ورود به سیر	شرط پذیرش ولایت	جایگاه تقوا
تکوین، تحقق وجودی تشریع در وجود متقی	تجلی اراده الهی در دو سطح	وحدت در مقصد نهایی (ولایت)	تفکیک ظاهری برای تکمیل حجت	رابطه تشریع-تکوین

جدول شماره ۲

نتیجه

این پژوهش با تلفیق سه جریان تفسیری حدیثی، عرفانی و فلسفی-وجودی، برای نخستین بار چارچوبی تحلیلی یکپارچه برای درک تأویل هدایت در آیه «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» ارائه می‌دهد که در پژوهش‌های پیشین - که عمدتاً به تحلیل لغوی یا تطبیقی هدایت محدود شده‌اند - دیده نمی‌شود.

نتیجه‌گیری پژوهش حاضر در بازکاوی نظام معنایی آیه «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» از منظر تأویل‌گرایی شیعه نشان می‌دهد که هدایت قرآنی در این آیه فراتر از مفهوم سطحی «ارائه راه»، به عنوان فرآیندی تکوینی-تشریعی چندلایه درک می‌شود که از سطح دلالت ذهنی تا تحقق وجودی امتداد دارد و متقی را نه به مثابه فردی با وضعیت ثابت و ایستا، بلکه به عنوان موجودی در حال سیر وجودی معرفی می‌کند که تقوا در او شرط وجودی برای دریافت هدایت تکوینی است. این پژوهش با تلفیق سه رویکرد تفسیری حدیثی، عرفانی و فلسفی-وجودی، چارچوبی تحلیلی جامع ارائه کرده که تعارض ظاهری میان عمومیت هدایت «هُدًى لِّلنَّاسِ» و اختصاص آن به متقین را از طریق تمایز بین هدایت تشریعی (ارشاد) و تکوینی (ایصال) حل می‌کند و هدایت را از حیطة صرف ارائه راه به مفهومی وجودی و مؤثر ارتقا می‌دهد که ذاتاً فاعل و محقق‌کننده سیر معنوی است. یافته‌ها بیانگر آن است که آیه مذکور دارای دو سطح دلالت است: سطح ظاهری با عمومیت برای همه انسان‌ها که در خدمت تکمیل حجت الهی قرار دارد، و سطح باطنی با اثرگذاری تکوینی اختصاصی برای اهل تقوا که با اهل بیت (ع) پیوند معنوی دارند و این هدایت در مسیری سلسله‌مراتبی از الصدر تا الولاية المطلقة، انسان را از مرحله بیداری از گمراهی نفسانی (انذار) تا تحقق کمال انسانی در اوج ولایت همراهی می‌کند. این دیدگاه ضمن حفظ عدالت الهی در ارائه هدایت عمومی، اختصاصی بودن تأثیر تکوینی آن را برای متقین تبیین می‌کند و نشان می‌دهد که هدایت قرآنی نه تنها مقدمه‌ای بر کتاب، بلکه بازآفرینی فشرده‌ای از جهان‌بینی قرآنی درباره سرنوشت معنوی انسان است؛ جایی که هدایت، تجلی وجودی ولایت الهی و تقوا، شرط درونی دریافت آن محسوب می‌شود و فرآیندی پویا است که مؤمن را از سطح ارشاد تشریعی تا تحقق ولایت مطلقه سوق می‌دهد. این تأویل وجودی هدایت، ضمن پاسخ به چالش کهن «تحصیل حاصل» در تفسیر آیه، گمراهی را نه خاصیتی از ذات قرآن، بلکه عارضه‌ای ناشی از ساختار وجودی گیرنده می‌داند و به این گونه میان عدالت الهی در ارائه هدایت و اختیار انسان در پذیرش یا رفض آن، هماهنگی نظری پدید می‌آورد و هدایت را از وضعیتی ایستا به فرآیندی پویا و تکاملی تبدیل می‌سازد که در آن قرآن، خود هدایت حقیقی و مؤثر است، نه صرفاً راهنمایی ذهنی.

نوآوری این پژوهش در تبدیل هدایت از مفهومی ایستا به فرآیندی سلسله‌مراتبی و ارائه مدل تحلیلی یکپارچه است که تعارض ظاهری میان عمومیت و اختصاص هدایت را حل می‌کند.

منابع

قرآن کریم

- ابن عربی، محمد بن علی؛ عبدالرزاق کاشی، عبدالرزاق بن جلال الدین (۱۴۲۲): «تفسیر ابن عربی»، تحقیق: سمیر مصطفی رباب، ۲ جلد، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۷۷): «لسان العرب»، ۷ جلد، بیروت: دار صادر.
- اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۳۷۴): «مفردات الفاظ القرآن»، تحقیق و ترجمه: محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انتشارات مرتضوی.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵): «البرهان فی تفسیر القرآن»، ۵ جلد، قم: بنیاد بعثت.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴): «الصاحح»، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، ۷ جلد، بیروت: دار العلم للملایین.
- خلیل بن احمد (۱۴۰۹): «العين»، تحقیق: محسن آل عصفور، مهدی مخزومی، ابراهیم سامرائی، ۹ جلد، قم: انتشارات هجرت.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷): «الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل»، بیروت: دار الکتاب العربی.
- سلطان علیشاه، سلطان محمد بن حیدر (۱۳۶۷): «بیان السعاده فی مقامات العباد»، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۴): «الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور»، تحقیق: عبدالله بن عبدالمحسن ترکی، عبدالسند حسن یمامه، ۱۷ جلد، قاهره: مرکز هجر للبحوث و الدراسات العربیة و الاسلامیة.
- شیرازی، محمد بن ابراهیم صدرالدین (ملاصدرا) (۱۳۶۶): «تفسیر القرآن الکریم»، قم: انتشارات بیدار.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۳۱): «بصائر الدرجات»، تحقیق: محسن بن عباسعلی کوچه‌باغی، ۱۰ جلد، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۵۲): «المیزان فی تفسیر القرآن»، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۴۱۴): «مجمع البحرین و مطلع النیرین»، جلد ۳، قم: بنیاد بعثت.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۳۶۷): «کتاب العين»، جلد ۹، قم: انتشارات هجرت.
- قاری، علی بن سلطان محمد (۲۰۱۳): «انوار القرآن و اسرار الفرقان»، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳): «بحار الأنوار»، تحقیق: هدایت‌الله مسترحمی، علی‌اکبر غفاری، محمدباقر یهودی، محمدتقی مصباح یزدی، محمدباقر محمودی، محمدمهدی خراسان و همکاران، ۱۱۱ جلد، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مرعب، محمد عوض؛ ابن زکریا، ابی حسین احمد بن فارس؛ اصلان، آنسه فاطمه محمد (۱۴۲۲): «معجم مقاییس اللغة»، جلد ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- معرفت، محمدهادی؛ رستم نژاد، مهدی (۱۳۸۷): «التفسیر الأثری الجامع»، ۱۷ جلد، قم: مؤسسة فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱): «کشف الاسرار و عدة الابرار»، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فتحی، امین (۱۳۹۳): «بازشناسی مفهوم هدایت در قرآن»، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۵، شماره ۱۹، صص ۲۳-۹.
- سیمباری، شهبان؛ قائمی امیری، علی؛ آرمند، محمد (۱۳۹۷): «معناشناسی «هدایت» با تأکید بر روش‌های آن در قرآن کریم»، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۹، شماره ۳۴، صص ۱۲۵-۱۵۲.
- شیرافکن، محمدحسین؛ قائمی نیا، علیرضا (۱۳۹۵): «واکاوی وجه ارتباط هدایت به متقین در نظر مفسران»، پژوهشنامه معارف قرآنی (آفاق دین)، سال هفتم، شماره ۲۵.
- نجیبی، مهدی (کوروش) (۱۴۰۲): «جستاری در لایه‌های معرفتی قرآن، سطوح فهم مخاطبان و میزان بهره‌مندی آنان از هدایت‌های قرآنی بر اساس آیات و روایات»، پژوهشنامه معارف قرآنی (آفاق دین)، سال ۱۴، شماره ۵۳.

References

The Holy Quran.

Ibn 'Arabī, Muḥammad ibn 'Alī; 'Abd al-Razzāq Kāshī, 'Abd al-Razzāq ibn Jalāl al-Dīn (1422 AH). Tafsīr Ibn 'Arabī [The Exegesis of Ibn Arabī]. Investigated by: Samīr Muṣṭafā Rabāb. 2 Vols. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.

Ibn Manẓūr, Muḥammad ibn Mukarram (1377 SH). Lisān al-'Arab [The Tongue of the Arabs]. 7 Vols. Beirut: Dār Ṣādir.

Al-Isfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad al-Rāghib (1374 SH). Mufradāt Alfāz al-Qur'ān [The Isolated Words of the Quran]. Investigated and Translated by: Muḥammad Taqī Dānishpazhūh. Tehran: Murtazavī Publications.

Al-Baḥrānī, Hāshim ibn Sulaymān (1415 AH). Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'ān [The Proof in the Exegesis of the Quran]. 5 Vols. Qom: Bu'that Foundation.

Al-Jawharī, Ismā'īl ibn Hammād (1404 AH). Al-Ṣiḥāḥ [The Sound Words]. Investigated by: Aḥmad 'Abd al-Ghafūr 'Aṭṭār. 7 Vols. Beirut: Dār al-'Ilm lil-Malāyīn.

Khalīl ibn Aḥmad (1409 AH). Al-'Ayn [The Letter Ain]. Investigated by: Muḥsin Āl 'Aṣfūr, Mahdī Makhzūmī, Ibrāhīm Sāmarrā'ī. 9 Vols. Qom: Hijrat Publications.

Al-Zamakhsharī, Maḥmūd ibn 'Umar (1407 AH). Al-Kashshāf 'an Ḥaqā'iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl wa 'Uyūn al-Aqāwīl fī Wujūh al-Tāwīl [The Unveiler of the Realities of the Ambiguities of Revelation and the Sources of Sayings on Aspects of Interpretation]. Beirut: Dār al-Kutub al-'Arabī.

Sulṭān 'Alīshāh, Sulṭān Muḥammad ibn Ḥaydar (1367 SH). Bayān al-Sa'ādah fī Maqāmāt al-'Ibādah [The Explanation of Felicity in the Stations of Worship]. Beirut: Mu'assasat al-A'lamī lil-Maṭbū'āt.

Al-Suyūfī, 'Abd al-Raḥmān ibn Abī Bakr (1424 AH). Al-Durr al-Manthūr fī al-Tafsīr bi-al-Māthūr [The Scattered Pearls in Exegesis based on Tradition]. Investigated by: 'Abdullāh ibn 'Abd al-Muḥsin Turkī, 'Abd al-Sand Hasan Yamāmah. 17 Vols. Cairo: Markaz Hajar lil-Buḥūth wa al-Dirāsāt al-'Arabīyah wa al-Islāmīyah.

Al-Shīrāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm Ṣadr al-Dīn (Mullā Ṣadrā) (1366 SH). Tafsīr al-Qur'ān al-Karīm [The Exegesis of the Holy Quran]. Qom: Bīdār Publications.

Al-Ṣaffār, Muḥammad ibn Ḥasan (1431 AH). Baṣā'ir al-Darajāt [Insights of the Degrees]. Investigated by: Muḥsin ibn 'Abbās 'Alī Kūchebāghī. 10 Vols. Beirut: Mu'assasat al-A'lamī lil-Maṭbū'āt.

Tabāṭabā'ī, Muḥammad Ḥusayn (1352 SH). Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān [The Balance in the Exegesis of the Quran]. Beirut: Mu'assasat al-A'lamī lil-Maṭbū'āt.

Al-Ṭarīḥī, Fakhr al-Dīn ibn Muḥammad (1414 AH). Majma' al-Baḥrayn wa Maṭla' al-Nayyirayn [The Confluence of the Two Seas and the Rising Point of the Two Luminaries]. Vol. 3. Qom: Bu'that Foundation.

Al-Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad (1367 SH). Kitāb al-'Ayn [The Book of Ain]. Vol. 9. Qom: Hijrat Publications.

Al-Qārī, 'Alī ibn Sulṭān Muḥammad (2013 AD). Anwār al-Qur'ān wa Asrār al-Furqān [The Lights of the Quran and the Secrets of the Furqan]. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah.

Al-Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī (1403 AH). Biḥār al-Anwār [The Seas of Lights]. Investigated by: Hidāyatullāh Muṣṭarḥamī, 'Alī Akbar Ghaffārī, Muḥammad Bāqir Behbūdī, Muḥammad Taqī Miṣbāḥ Yazdī, Muḥammad Bāqir Maḥmūdī, Muḥammad Mahdī Khurasān, et al. 111 Vols. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.

Al-Murabbī, Muḥammad 'Awaḍ; Ibn Zakariyyā, Abī Ḥusayn Aḥmad ibn Fāris;

- Aṣḡlān, Ānusah Fāṭimah Muḥammad (1422 AH). Mu'jam Maqāyīs al-Lughah [Dictionary of the Standards of Language]. Vol. 1. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī.
- Ma'rifat, Muḥammad Hādī; Ruṣṭam Nezhad, Mahdī (1387 SH). Al-Tafsīr al-Atharī al-Jāmi' [The Comprehensive Traditional Exegesis]. 17 Vols. Qom: Al-Tamhīd Cultural Publishing Institute.
- Maybudī, Aḥmad ibn Muḥammad (1371 SH). Kashf al-Asrār wa 'Uddat al-Abrār [The Unveiling of Secrets and the Provision of the Pious]. Tehran: Amīr Kabīr Publications.
- Fathī, Amīn (1393 SH). "Bāzshināsī-ye Mafhūm-e Hedāyat dar Qur'ān" [Recognizing the Concept of Guidance in the Quran]. Faslnāmeḥ-ye Moṭāla'āt-e Qur'ānī [Quranic Studies Quarterly], Vol. 5, No. 19, pp. 9-23.
- Sīmyārī, Shahīn; Qā'emī Amīrī, 'Alī; Ārmund, Muḥammad (1397 SH). "Ma'nāshenāsī-ye «Hedāyat» bā Tākīd bar Rūsh-hā-ye Ān dar Qur'ān Karīm" [Semantics of "Guidance" with Emphasis on Its Methods in the Holy Quran]. Faslnāmeḥ-ye Moṭāla'āt-e Qur'ānī [Quranic Studies Quarterly], Vol. 9, No. 34, pp. 125-152.
- Shīrāfkan, Muḥammad Ḥusayn; Qā'emī Niyā, Alīrezā (1395 SH). "Vākāvī-ye Vajh-e Ertebāt-e Hedāyat be Muttaqīn dar Nazar-e Mufasssīrān" [Analyzing the Aspect of the Connection of Guidance to the God-Fearing in the View of Exegetes]. Pazhūheshnāmeḥ-ye Ma'āref-e Qur'ānī (Āfāq-e Dīn) [Quranic Knowledge Research Journal (Horizons of Religion)], Year 7, No. 25.
- Najībī, Mahdī (Kūrush) (1402 SH). "Jūstārī dar Lāyeh-hā-ye Ma'refati-ye Qur'ān, Suṭūḥ-e Fahm-e Mukhāṭabān va Mīzān-e Bahremandī-ye Ānān az Hedāyat-hā-ye Qur'ānī bar Asās-e Āyāt va Rivāyāt" [An Inquiry into the Epistemological Layers of the Quran, Levels of Audience Understanding, and the Extent of Their Benefit from Quranic Guidances Based on Verses and Narrations]. Pazhūheshnāmeḥ-ye Ma'āref-e Qur'ānī (Āfāq-e Dīn) [Quranic Knowledge Research Journal (Horizons of Religion)], Year 14, No. 53.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی